



آیه الله ایزدی نجف آبادی

قسمت اول

شرح دعای ابو حمزه ثمالی



«الهی لا تؤذینی بعقوبتک ولا تمکری فی حیلتک».

خدایا! مرا به عقوبت‌ها و مجازات‌های خود ادب مکن و به مکر و حیل‌ات مرا غافلگیر مساز.

معنای ادب

ادب کردن به معنای تربیت کردن است. ولی گاهی این تربیت کردن با آرامی و نرمی است و گاهی در اثر عصبانیت و نافرمانی، به خشونت می‌گراید.

در این جمله امام که می‌فرماید: خداوند! مرا به عقوبت‌ها و مجازات‌های ادب مکن، اشاره به این مطلب است که ممکن است خداوند، بنده‌ای را، در اثر گناهانش، با کیفر و مجازات، تادیب نماید. و این نوع تادیب در زندگی روزمره‌مان نیز به وضوح دیده می‌شود. مثلاً گاهی یک معلم برای تربیت کردن شاگردش از روش‌های ساده معمولی مانند صحبت کردن، پند دادن، نصیحت نمودن استفاده می‌کند و گاهی در اثر عصبانیت و نافرمانی شاگرد، ناچار متوسل به روش‌های سخت و خشن می‌شود مانند توبیخ لفظی یا در درجه بالاتر تنبیه بدنی.

خداوند پیامبر را ادب می‌کند

خداوند یک نحوه تادیب دارد که بوسیله اثبیا و اولیاءش انجام می‌پذیرد؛ دستوراتی را به بشر می‌دهد، و آنچه مصلحت آنها است به آنها گوشزد می‌نماید و از عذاب الهی تحذیر و هشدار می‌دهد در ذیل

آیه شریفه سوره اعراف به پیامبرش می‌فرماید: «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین». یا عفو و بخشش ملایم باش و به کارهای پست‌نیده امر کن و از جاهلان روگردان باش.

بعناصبت نزول این آیه، حدیثی از پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» نقل شده که فرمود:

«أدبني ربي فأحسن تأديبي»! خداوند مرا ادب کرد و چه خوب ادب کرد.

و در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«إن رسول الله صلى الله عليه وآله، أذبه الله عز وجل وهو أدبني وأنا أدب المؤمن...»^۳

خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را ادب کرد و او مرا ادب کرده است و من مؤمنین را ادب می‌کنم.

آری! خداوند پیامبرش را ادب کرد، تادیبی نیکو و زیبا تا آنجا که او را پست‌نیده و برگزید و امر دین را به او واگذار کرد. در روایتی به این معنی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید:

«إن الله عز وجل أدب نبيه فأحسن أذبه فلما أكمل له الأدب، قال: «وانك لعلى خلق عظيم» ثم فوض إليه أمر الناس والأمة ليسوس عباده...»!

خداوند پیامبرش را ادب کرد و چه خوب ادب کرد، و آنگاه که ادب را برای او کامل نمود به او فرمود: همانا تو بر خلقی بزرگ و عظیم آراسته‌ای، آنگاه امر مردم و امت را به او واگذار و تفویض کرد تا بندگان خدا را هدایت و راهنمایی کند.

بنابراین، ادب کردن پیامبر «ص» یعنی او را ساختن که خداوند پیامبرش را ساخت و تربیت کرد و آنگاه که پیامبر به حد کمال ادب رسید، امر امت را به آن حضرت واگذار نمود.



معنای لغوی ادب

علمای لغت گویند: «الادب اجتماع خصال الخیر»- ادب عبارت است از جمع شدن صفتها و خصلتهای نیکو. این صفت خوبی که از آن به ادب تعبیر می کنیم گاهی فردی است یعنی در شخصی آن را می یابیم و گاهی در یک کار است، پس اگر یک کاری به هیش خوب و طرز جالب و پسندیده ای انجام پذیرد، خود آن کار، ادب است و اگر به وضع بدی انجام پذیرد حتی اگر کار در اصل خوب باشد ولی انسان آن را به نحو بدی انجام دهد، آن بی ادبی است.

پس یک معنای ادب کار، کار پسندیده ای است که به وضع پسندیده ای عمل شود نظیر درس گفتن و احسان نمودن و... مثلاً اینکه در شرع وارد شده است که بهتر است نماز را با آدابش انجام داد، این ادب نماز غیر از واجبات است، به عنوان نمونه از ادب نماز است که انسان بهترین لباسش را پوشد و عطر بزند و در مسجد نماز بگذارد. پس خود کار که نماز است، حسن و نیکو است ولی آنچه ادب نماز است همان است که با آن شیوه زیبا و نیکو نیز انجام می پذیرد. این زقی حسن و وضع پسندیده را «ادب کار» می نامند. اما ادب شخصی و فردی همان ملکاتی است که در اثر آنها، حرکات و سکنات آن فرده خوب و به وضع پسندیده ای واقع می شود؛ آنجا است که به آن شخص «مؤدب» می گویند.

انواع ادب

نتیجه سخن اینکه خداوند پس از ایجاد بندگان، بوسیله انبیاء و فرستادگان خود، در مقام تادیب آنها بوده است و با آگاهی دادن و ارشاد نمودن و هشدار دادن آنان را تادیب نموده است. گاهی در اثر عصیان و نافرمانی بندگان، این تادیب روش دیگری به خود می گیرد، پس همانگونه که معلم دلسوز گاهی شاگردانش را برای بهتر تربیت کردن و انضباط داشتن تشبیه می نماید یا پدروفرزند دلبندهش را کتک می زند، خداوند نیز بنده گشکارش را مجازات می کند و کیفر می دهد و پس از آنکه پاک شد و زنگارهایش زدوده شد، آنگاه او را به بهشت می برد. و چه بسا در همین دنیا نیز در اثر اعمال بد بندگان- خداوند آنان را تادیب نماید.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ای که به مناسبت استسقاء

و طلب باران ایراد نموده اند چنین می فرماید: «ان الله یبتلی عباده عند الأعمال السیئة بنقص الثمرات وحبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب و یقلع مقلع و یتذکر منذر و یزدجر مزدجر...»^۱

خداوند بندگانش را - هنگامی که کارهای بد و ناشایسته انجام می دهند- تادیب می کشد به کم کردن میوه ها و محصولا نشان و بازداشتن برکتها و بستن درب های خزائن خیرات بر روی آنها تا اینکه توبه کنندند ای توبه کند و گنہکاری از گناه دوری جوید و پند گیرنده ای پند پذیرد و سرشورده ای منزجر گردد و به گناه روی نیاورد.

پس اینجا که حضرت می فرماید: خداوند! مرا به عقوبتهایت تادیب مکن، مانند این است که ذکر لازم کرده باشد و اراده ملزوم یعنی:

خدایا به من توفیق ده که خود بخود زبیر بار دستورات بروم و آدم پذیرنده ای باشم و متعزذ و غیره نباشم تا برای تربیت کردنم، مرا حتماً عقاب کنی.

معنای مکر

در جمله دوم می فرماید: در حیلته ات به من مکر مکن. حیلته مصدر مضاف است و لفاده عموم می کند یعنی در ضمن حیلته هایت به من مکر مکن.

مکر، حیلته، خدعه و کید، معانی نزدیک بهم دارند که در فارسی همان نقشه کشیدن، توطئه کردن و حیلته نمودن می گویند.

در قرآن کریم، مکر به خدا هم نسبت داده شده است. می فرماید: «و مکر و مکر و مکرنا مکرنا»^۲ و در جای دیگر: «و مکر و مکرنا و الله غیر الما کرین»^۳ و در واژه خدعه آمده است: «ان المنافقین یخادعون الله و هر خادعهم»^۴ و در واژه کید می فرماید: «انهم یکیدون کیداً و اکید کیداً»^۵.

بسیاری از مفسرین چون خدعه و نیرنگ را حمل بر قبح کرده اند و خداوند هم از هر قبح و عیبی منزّه است، لذا چنین معنی می کنند که خداوند پاداش مکر را کیفر می دهد و چون کیفر مکر در مقابل مکر است لذا تحت نام «مکر» آمده است و این را در قرآن بدیع «مشاکله» می نامند به این معنی که چون دشمنان مکر می کنند و خداوند هم پاداش مکر به آنها می دهد، این پاداش بد، نام همان عمل بد به خود گرفته است.

ولی به نظر می رسد که معنای مکر الهی چیز دیگری باشد. مثلاً

ممکن است ما حوادثی را پیش بینی و ایجاد بنمائیم و بنظرمان برسد که نتیجه این حوادث، چیزی است که خودمان از قبل مقرر نموده ایم ولی چه بسا در این میان، یک یا چند نفر کارهایی بکنند که حوادث بگونه ای دیگر نتیجه بدهد و نتیجه پیش بینی شده از آن گرفته نشود. مثلاً در باره جنگ آمده است: «الحرب خدعه»- معنای خدعه همان ایجاد تاکتیک و نقشه ای است که طرف مقابل از آن باخبر نباشد و پیش بینی آن را نکرده باشد.

از این روی خوب بودن و یا بد بودن مکر و خدعه تابع مقصدی است که ماکر و خدعه گر دارد مادری که می خواهد بچه اش را از شیر باز دارد، آن کار هرگز به ضرر بچه اش نیست، ولی چاره ای ندارد جز اینکه متوسل به نقشه هائی شود تا آن بچه را از شیر خوردن باز دارد، این نقشه ها مکر و خدعه است و خیلی هم بجا و خوب است. ولی آن توطئه هائی که ابرقدرتها و قدرتهای شیطانی برای چپاول و به استضعاف کشاندن ملت‌های مظلوم به کار می گیرند، مکرهای بد و قبیح است پس خوب یا بد بودن مکر و خدعه، دائرمدار غرض و انگیزه ای است که ماکر و مخادع در نظر گرفته است.

مکر الهی

داستان حضرت یوسف را همه خواننده ایم که برادرانش چه نقشه ها و کیدها برای دور کردن او از پدر داشتند، تا آنجا که او را به چاه انداختند و خیال می کردند که با این کار او را برای همیشه از پدر دور کرده اند. از آن طرف صحنه هائی که پس از آن برای حضرت یوسف پیش می آمد که او را به قیامت آرزائی بفروشد و زندهای هرزه برای او پرونده سازی کنند و به زندانش بیندازند و چه رنجها که در این میان بر او وارد شد که به صورت ظاهر همه اش نتیجه بد داشت. ولی شاید تقدیر الهی هم همین بوده است که یوسف از پدرش جدا شود و زلیخا او را به قیمتی ارزان خریداری نماید و به زندانش افکند تا اینکه تعاقب حوادث و پیش آمدها شخصیت و ارزش والای او را به مردم بشناساند و کم کم خزانه دار مصر شود و آنگاه عزیز مصر گردد و خوابش تعبیر شود که: آفتاب و ماه و یازده ستاره در برابرش سر تسلیم و کرنش فرود آورند و به او احترام بگذارند.

وجود مردم دانا مثال زطلسی است که هر کجا برود، قدر و قیمتش دانند
بزرگ زاده ندادن به شهر و اماند که در دیار غریبش به هیچ نستانند

برادران یوسف خواستند از او راحت شوند، به خیال خام خودشان او را به چاه انداختند ولی از آنجا که خداوند چیز دیگری را برای او منظور کرده بود، می بینیم حوادث همچنان- به صورت ظاهر- به ضرر یوسف پیش می رود ولی در نتیجه، بهترین وضعیت برای او پیش می آورد. و بی گمان آنان که کید بد داشتند و بد عمل کردند، خداوند به آنها کیفر می دهد و کیفر عملشان را خواهند دید.

پس دشمنان که خیال می کنند با کارهای بدشان، منقصتی در کار خدا ایجاد کنند، سخت در اشتباهند چه اینکه خداوند با قدرت خدائیش همان کارها را جزه نقشه ها و کیدهای الهی می آورد و نتیجه اش تنها به ضرر دشمنان است و چون خداوند هرگز اراده سوئی ندارد، لذا کید خداوند حسن است.

در مورد ظالمین در قرآن کریم آمده است که خیال می کنند ما به آنها مهلت می دهیم- و امکانات می دهیم- این برای آنها خوب است ولی نمی دانند که این مهلت دادن به زیان آنها است و برای این است که بیشتر گناه کنند تا کیفرشان سخت تر و عذابشان دردناکتر گردد. این کید برای کسانی است که در گناه بقدری فرورفته اند که بکلی از هدایت دور شده اند «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة» و گرنه در مورد بندگان مؤمن خداوند که گاهی به گناه روی می آورند، برخی از بلاها برای این است که آنان را از گناه باز دارد و به خود آیند همانگونه که در خطبه حضرت امیر علیه السلام ملاحظه کردیم.

پس اینکه حضرت از خدا می خواهد که در ضمن حیلها و مکرهایش، او را قرار ندهد به این معنی است که: خدایا! مرا جزه کسانی که خود بخود ادب نمی شوند و تربیت نمی گردند و آنگاه از قابلیت می افتند و چه بسا مهلتها و نعمتها و احسانهایت برای آنان، نقشه الهی باشد که بیشتر در گناه فروروند، قرار مده.

ادامه دارد

۱- سوره اعراف- آیه ۱۹۹.

۲- تفسیر نور الثقلین- ج ۵- ص ۳۹۲.

۳- بحار الأنوار- ج ۷- ص ۲۶۷.

۴- تفسیر نور الثقلین- ج ۵- ص ۳۸۹.

۵- خطبه ۱۴۳- نهج البلاغه.

۶- سوره نمل آیه ۵۰.

۷- سوره آل عمران آیه ۵۴.

۸- سوره نساء آیه ۱۴۲.

۹- سوره طارق آیه ۱۵.